



Investigating the Role of Iranian Development Governments in Economic Development (After the Islamic Revolution)

Pejman Elhami Talesh Mikael ¹ | Ali Omrani ² | Moien Zabeti ³

Abstract

The discussion of the relationship between government and development has been one of the main topics in the literature on politics and governance as well as development economics. This study, while the role of development-oriented governments in developing countries (with emphasis on Iran) seeks to answer the question of what role has Iran's foreign policy as a development-oriented governments in different periods in relation to economic development? And what are the reasons for its failure? The hypothesis is that it seems that due to the role of the government in the development of countries, the Iranian government in the direction of development, due to structural weakness, security problems and lack of priority to economic development has not been able to play a practical role. Play in development. The study is of documentary and library type. Findings showed that at the level of development in the form of developmental governments of the Islamic Republic of Iran is weak in terms of interactive indicators both domestically and internationally, and in different governments in Iran, confrontational indicators in both areas play a major role. It has played a role in preventing economic development.

Keywords: Developmentalist government, Economic Development, Governance, Islamic Republic of Iran.

1. Corresponding Author, Department of Law and Political Science, Professor, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Department of Political Science, Master of Arts, Payam Noor University, Qazvin, Iran.
3. Department of Political Science, PhD, Faculty Member of Payam Noor University, Kerman, Iran.

بررسی نقش دولت‌های توسعه‌گرای ایران در توسعه اقتصادی (پس از انقلاب اسلامی)

پژمان الهامی طالبش میکائیل^۱ | علی عمرانی^۲ | معین ضابطی^۳

۱

سال هشتم
بهار ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۲/۰۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۰۴/۰۶
صص: ۹۶-۷۳



چکیده

بحث نسبت دولت و توسعه از اصلی‌ترین مباحث رایج در ادبیات سیاست و حکمرانی و نیز اقتصاد توسعه بوده و هنوز نیز هست. در این پژوهش ضمن نقش دولت‌های توسعه‌گرا در کشورهای در حال توسعه (با تأکید بر ایران) به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک دولت‌های توسعه‌گرا در دوره‌های مختلف در رابطه با توسعه اقتصادی چه نقشی داشته است؟ و دلایل عدم موفقیت آن چیست؟ فرضیه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده این است که به نظر می‌رسد با توجه به نقش دولت در توسعه کشورها، دولت ایران در راستای توسعه‌بخشی، به دلایل ضعف ساختاری، معضلات امنیتی و عدم اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی نتوانسته است نقش کاربردی در توسعه ایفا نماید. یافته‌های پژوهش نشان داد که در سطوح توسعه‌یافتگی در قالب دولت‌های توسعه‌گرا جمهوری اسلامی ایران از نظر شاخص‌های تعاملی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی ضعیف می‌باشد و در دولت‌های مختلف در ایران شاخص‌های تقابلی در هر دو عرصه نقش عمده‌ای را در ممانعت از امر توسعه اقتصادی ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: دولت توسعه‌گرا؛ توسعه اقتصادی؛ حکمرانی؛ جمهوری اسلامی ایران.

۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد

قزوین، قزوین، ایران
Pejhmanelhami@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد قزوین، قزوین، ایران.

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد کرمان، کرمان، ایران.

مقدمه

مبحث نسبت دولت و توسعه از اصلی‌ترین مباحث در ادبیات سیاست و حکمرانی و نیز اقتصاد توسعه بوده است. به همین ترتیب در تجربه تاریخی حرکت کشورها به سوی توسعه، ما با الگوهای متفاوتی از نقش آفرینی دولت در روند توسعه روبه‌رو هستیم. در یک سو ما شاهد الگویی از توسعه مبتنی بر عاملیت نسبتاً خودمختار طبقات و نیروهای اجتماعی در عین حمایت و پشتیبانی دولت هستیم که انگلستان نمونه تاریخی برجسته آن است. در مقابل تجربه‌ای وجود دارد که حاکی از اولویت و محوریت تقریباً قاطع دولت در آغاز و هدایت فرایند توسعه است. تجربه‌ای که در آن نهاد عالی حکمرانی توانسته با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های خرد و کلان، مجموعه تحت حاکمیت خود را در مدتی نسبتاً کوتاه از توسعه‌نیافتگی به توسعه برسانند. در ادبیات توسعه این دولت‌ها با عنوان «دولت‌های توسعه‌گرا» خوانده می‌شوند. برخی از کشورهای غربی که شرایط تاریخی و اجتماعی آن‌ها در قرن نوزدهم، سبب فراهم شدن بسترهای مناسب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ساختاری برای رشد و توسعه صنعتی و اقتصادی آن‌ها بود و همچنین کشورهای جنوب شرق آسیا با زمینه‌های اجتماعی متفاوتی از غرب توانستند به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه برسند تا جایی که در گزارش سال ۱۹۹۳ بانک جهانی، هشت اقتصاد که شامل چهار اقتصاد شمال شرق آسیا شامل جمهوری کره، تایوان (چین) جزیره دول تشه ری سنگاپور، هنگ کنگ و سه اقتصاد جنوب شرق آسیا مالزی، تایلند و اندونزی و همچنین ژاپن را به عنوان اقتصادهای آسیایی با عملکرد بالا شناخته شدند که به بالاترین نرخ رشد جهان بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۹۰ دست یافتند. نکته جالب اینکه در اواخر دهه ۱۹۷۰، نوکلاسیک‌ها بر نارسایی‌های دولت و هزینه‌های ناشی از مداخله دولتی بر توسعه اقتصادی تأکید داشتند و دولت را در اندازه حداقلی مناسب می‌دانستند، اما نقش محوری دولت در صنعتی شدن کشورهای اخیر تصدیق شده است.

در رابطه با توسعه و نقش دولت در آن شاید کمتر موضوعی را بتوان یافت که تا این اندازه در کانون توجه متفکران و سیاستمداران ایرانی قرار داشته است. این بحث و این تفکر به‌طور جدی ادامه دارد و هرازگاهی نیز پیشنهادی طرح می‌شود. جالب اینجاست که به‌رغم دو بار تغییر نظام سیاسی در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۷ و نیز ظهور احزاب و گروه‌های گوناگون، با تفکرات و ایدئولوژی‌های مختلف در کنار پویایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مسئله توسعه و نقش دولت در

آن همچنان به صورت یک دغدغه وجود دارد؛ بنابراین بی‌راه نیست اگر گفته شود دگرگونی‌ها و تحولات در یک قرن اخیر با داستان توسعه و دستاوردها و ناکامی‌های آن گره خورده است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که دولت‌های توسعه‌گرا در کشورهای در حال توسعه (با تأکید بر ایران) چه نقشی در سیاست خارجی این کشورها در رابطه با توسعه اقتصادی داشته‌اند؟ فرضیه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده این است که به نظر می‌رسد با توجه به نقش دولت در توسعه کشورها، دولت ایران در راستای توسعه‌بخشی، به دلایل ضعف ساختاری، معضلات امنیتی و عدم اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی نتوانسته است نقش کاربردی در توسعه ایفا نمایند. این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری دولت توسعه‌گرا تحلیل می‌شود. روش به کار برده شده در این نوشتار توصیفی-تحلیلی است.

پیشینه تحقیق

نبوی در پژوهشی با عنوان «ایران و دولت توسعه‌گرا (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» به تحلیل و نقش دولت در توسعه می‌پردازد. نویسنده در این پژوهش دوره پهلوی را از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار می‌دهد و با تقسیم این دوره زمانی به سه دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ۱۳۴۱-۱۳۳۲ و در آخر دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۱ ویژگی‌ها و سیاست خارجی دولت را به صورت مستقل تحلیل می‌کند. لاهوتیان در پژوهشی با عنوان «دولت توسعه‌گرا و آینده آن در فرایند جهانی شدن» به تحلیل دولت توسعه‌گرا می‌پردازد. نویسنده دولت را عنصری مهم در فرایند توسعه قلمداد می‌کند؛ و با اشاره به رشد چشمگیر براهای جنوب شرق آسیا و مکتب نئولیبرالیسم و شکست نظریه‌های مبتنی بر بازار برای دولت نقشی پررنگ و مؤثر قائل می‌شود. در این پژوهش نویسنده پس از بررسی تاریخیچه و ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا، آینده پیش روی این دولت‌ها را ترسیم می‌کند. غفاری و ایگدر در پژوهشی با عنوان «دولت توسعه‌گرا؛ پیش‌نیاز تحقق حکمرانی خوب»، به بررسی مفهوم توسعه پرداخته‌اند. نویسندگان راه دستیابی به توسعه را دو نظریه می‌دانند. نظریه دولت توسعه‌گرا و ایده حکمرانی خوب. نویسندگان پس از بررسی هر دو نظریه به این نتیجه می‌-

رسند که با وجود چالش‌های پیش آمده بین این دو تئوری، در حقیقت این دو هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند، بلکه دولت توسعه‌گرا پیش‌نیاز حکمرانی خوب است.

کاظمی در مقاله‌ای با عنوان «جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا؛ سوبه‌های تغییر و تداوم نقش دولت در فرایند توسعه» به بررسی تجربه موفقی از توسعه که در آن دولت نقش بسزایی ایفا می‌کند، می‌پردازد. نویسنده توسعه در کشورهای جنوب شرقی را تحلیل می‌کند و سپس پیامدهای بعد از بحران اقتصادی ۱۹۹۷ را عامل چالش این موفقیت می‌داند.

ربیعی در پژوهشی «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های اقتصادی ایران (۱۳۹۸-۱۳۵۷)» به بررسی این مسئله می‌پردازد که چرا در ایران پس از انقلاب دولت توسعه‌گرای کارآمدی نتوانسته شکل بگیرد تا توسعه اقتصادی کشور را با موفقیت به پیش برد؟ نویسنده پس از بررسی این مسئله به این نتیجه می‌رسد که بعد از انقلاب به دلیل ضعف‌های ساختاری و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی گفتمان امنیت جایگزین توسعه می‌شود و به همین دلیل با وجود دولت‌های کارآمدی مانند دولت هاشمی و خاتمی، ایران نتوانسته است در این زمینه موفقیت زیادی کسب کند.

فلاح‌پیشه و شورچی در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای رویکرد توسعه‌ای دولت‌های هفتم و هشتم (اصلاحات) و نهم و دهم (عدالت)» بر اساس چارچوب نظری دولت توسعه‌گرا به بررسی رویکرد و عملکرد توسعه‌ای ایران در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ می‌پردازد. بر اساس نگرش مثبت توسعه‌ای در این پژوهش مؤلفه‌هایی همچون پیوند توسعه ملی با آشتی نظام بین‌الملل، سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و اصلاحات سیاسی در داخل کشور می‌توان اولویت توسعه سیاسی را نمایان کرد اما از نظر عملکردی دولت‌های مذکور در رابطه با کنترل فساد، شفافیت، عدالت و باقی مؤلفه‌های تفاوت رویکردی نمایان است.

اطاعت و منصوریان در مقاله‌ای با عنوان «نقش رهبری سیاسی در شکل‌گیری و عملکرد دولت توسعه‌گرا» با هدف بررسی نحوه شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا و عوامل تأثیرگذار در این زمینه بر مفهوم اراده سیاسی رهبران تأکید نموده و نشان می‌دهد که در فرایند رهبری سیاسی به‌عنوان یک مکانیسم علی، متغیرهای متعددی با روابط مختلفی وجود دارند که در نهایت شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا و فرایند کلی توسعه تا حد زیادی به آن‌ها بستگی دارد. بر این اساس، رهبری با به کارگیری و ایجاد ائتلاف میان گروه‌ها و افراد حامی تغییرات در جهت توسعه و برای رفع

مشکلات و موانع به ارائه راه‌حل‌هایی متناسب با جامعه می‌پردازد و در این مسیر بحران‌های پیش روی توسعه را مدیریت و کنترل می‌کند.

برخورداری و همکاران در مقاله‌ای به زبان انگلیسی تحت عنوان «بازنگری تحلیلی سیاست خارجی ایران و توسعه اقتصادی» به بررسی رابطه میان بستر بین‌المللی و چگونگی شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در ایران به نقش ایالات متحده آمریکا در روند تشکیل دولت توسعه‌ای در ایران و ابزارهایی همچون تحریم‌ها که آمریکا برای ممانعت از تشکیل دولت توسعه یافته در ایران به کار گرفته می‌پردازد. در یافته‌های پژوهش به مبانی اصلی و بررسی نقش رفتار سیاست خارجی ایران در دولت‌های ایران و تأثیر این مواضع و رویکردها در شکل‌گیری دولت توسعه‌ای اشاره شده است.

چارچوب مفهومی (دولت توسعه‌گرا)

دولت توسعه‌گرا، بیانگر رابطه معنی‌دار دولت و توسعه و دولتی است که با هدف تغییر بنیادین در اساس اقتصادی جامعه، توانایی کافی برای تضمین نرخ‌های بالای رشد اقتصادی و ارتقا سطح زندگی مردم را دارد. مشروعیت این دولت از فرایند نظارت بر افزایش توانمندی‌های اقتصادی جامعه و افزایش رفاه جامعه، سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، دولت توسعه‌گرا الزاماً دارای مشروعیت دموکراتیک نیست بنابراین دولت‌های توسعه‌گرا ممکن است بر ایدئولوژی‌های گوناگونی استوار باشند؛ اما آنچه اهمیت اساسی دارد، این نکته است که یک دولت توسعه‌گرا همراه با فرایند توسعه، به تدریج قدرت خود را به جامعه مدنی وامی‌گذارد و تا جایی که به فرایند توسعه و تکامل جامعه لطمه‌ای وارد نشود، از عرصه خصوصی جامعه عقب‌نشینی می‌کند. در این مرحله، جامعه مدنی آن اندازه تکامل یافته است که خود، حد بهینه دولت را مشخص می‌سازد (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۴۴).

توسعه‌گرایی^۱ و دولت‌های توسعه‌گرا^۲ از جمله واژه‌ها و مفاهیم جدید ادبیات توسعه به شمار می‌آیند که عمدتاً از اواسط دهه ۱۹۸۰ و پس از آن مورد توجه نظری و عملی قرار گرفته‌اند. توسعه‌گرایی بیانگر تمایل و گرایش شدید یک جامعه و یا نخبگان آن به تحول ساختارهای

1. Developmentalism

2. Developmental States

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی، پیشرفت، صنعتی شدن، تولید و رفاه است. دولت توسعه‌گرا بیانگر رابطه معنی‌دار دولت و توسعه و دولتی است که با هدف تغییر بنیادین در اساس اقتصادی جامعه، توانایی کافی برای تضمین نرخ‌های بالای رشد اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم را دارد. مشروعیت این دولت از فرایند نظارت بر افزایش توانمندی‌های اقتصادی جامعه و افزایش رفاه جامعه، سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس دولت توسعه‌گرا الزاماً دارای مشروعیت دموکراتیک نیست، بنابراین دولت‌های توسعه‌گرا ممکن است بر ایدئولوژی گوناگونی استوار باشند، اما آنچه اهمیت اساسی دارد، این نکته است که یک دولت توسعه‌گرا همراه با فرایند توسعه، به تدریج قدرت خود را به جامعه مدنی وامی‌گذارد و تا جایی که به فرایند توسعه و تکامل جامعه لطمه‌ای وارد نشود، از عرصه خصوصی جامعه عقب‌نشینی می‌کند. در این مرحله، جامعه مدنی آن اندازه تکامل یافته است که خود، حد بهینه دولت را مشخص سازد (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۴۴).

دولت توسعه‌گرا در کشورهای مختلف با توجه به نحوه تفسیر آن‌ها از توسعه و توانمندی و ظرفیتشان ممکن است ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد. اصولاً دولت توسعه‌گرا دولتی است که دولت‌مردان آن از نزدیک درگیر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی خرد و کلان، به‌منظور رشد اقتصادی، هستند. در دولت توسعه‌گرا، اتصال به جامعه به معنای پیوستن با نخبگان صنعتی است. مسلماً دستگاه دولتی مستحکم و منسجم باعث تسهیل سازمان‌دهی سرمایه صنعتی می‌شود؛ و نیز طبقه صنعتگران سازمان یافته اجرای پروژه‌های مشترک صنعتی شدن را تسهیل می‌کند؛ و به این ترتیب دولت و صنعتگران مشروعیت پیدا می‌کنند. سازمان درونی دولت‌های توسعه‌گرا به دیوان‌سالاری و بری نزدیک‌تر است. دولت توسعه‌گرا مفهومی است در برابر دولت یغماگر^۱. نمی‌توان دو دولت خواهان توسعه را به یک میزان توسعه‌گرا دانست. دولت‌ها را می‌توان به میزان دوری و نزدیکی به مفاهیم یغماگر و توسعه‌گرا دسته‌بندی کرد. مقایسه این دو سبب می‌شود تا نگاه‌ها به تفاوت دستاوردهای توسعه معطوف شود. تمایز این دو نوع دولت در واقع تمایزی آرمانی- تاریخی است. مهم‌ترین ویژگی ساختاری دولت یغماگر تلاش برای به حداکثر رساندن منافع فردی است. در ساختارهای اداری دولت یغماگر، روابط شخصی منبع همبستگی است اما در

دولت توسعه گرا، ویژگی های وبری (نظیر ساختار قدرت مبتنی بر سلسله مراتب، حاکمیت قوانین و مقررات و غیرشخصی بودن اداره امور، استخدام کارکنان بر اساس توانایی و دانش فنی و...) منبع اصلی برای همبستگی است (لاهوریان، ۱۳۹۵: ۶۹).

یکی از مفاهیم مرتبط با توسعه سیاسی که در حقیقت سنگ بنا و بن مایه اصلی اکثر شاخص های آن است مفهوم «حکومت قانون» است. حکومت قانون گرچه در ظاهر و عنوان خود مفهومی حقوقی است اما سده ها پیش از آنکه دانش حقوق در معنای متداول آن پدید آید، از خلال مناقشات سیاسی از خلال مناقشات سیاسی میان شاهان و اشراف در اروپا- به ویژه انگلستان- متولد شد. مفهوم حکومت قانون، پایه گذار مفاهیم بسیار مهم دیگر همچون حقوق شهروندی، حقوق بشر قانون اساسی و دموکراسی است. مهم ترین مبحث در خصوص توسعه سیاسی از سوی ساموئل هانتینگتون^۱ و مقاله اثرگذارش «توسعه سیاسی و فروپاشی سیاسی» مطرح شد. هانتینگتون برای توسعه سیاسی دو جنبه اساسی در نظر گرفت: اول اینکه میان توسعه سیاسی و مدرنیزاسیون سیاسی همسانی وجود دارد، البته او پذیرفت که مدرن شدن صرف در حوزه سیاست که در نظر او به تکوین دولت مدرن تعبیر می شد، به معنی توسعه سیاسی نیست بلکه حوزه های چهارگانه ای وجود دارد که خاص توسعه سیاسی است. در جنبه دیگر او این چهار حوزه را بررسی کرد که شامل عقلانی شدن، ملی گرایی و وحدت ملی (و نه قومی)، دموکراتیک شدن (به معنای رقابتی شدن کسب قدرت از طریق اتکا به آرای عمومی) و درنهایت بسیج سیاسی به معنی بسط مشارکت سیاسی (و نه مشارکت توده ای) بود (ملاصالحی، ۱۳۹۶: ۳۸).

برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت پذیرند و از طریق شاخص هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید، میزان اشتغال و... می توان میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی قرار داد. در توسعه سیاسی قادر به انجام چنین کاری نیستیم؛ زیرا به علت کمیت ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی توان پارامترهای توسعه سیاسی را به طور دقیق اندازه گیری نمود.

مسئله مهم وجود متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده ای است که میان این متغیرها وجود دارد به طوری که از تعامل این متغیرها به سادگی نمی توان روابط علی و معلولی را از هم باز شناخت. مثلاً

1. Samuel P. Huntington

نشریات علمی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

■ بررسی نقش دولت‌های توسعه‌گرای ایران در توسعه اقتصادی (پس از انقلاب اسلامی)

مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می‌شود، درحالی‌که مشارکت سیاسی و اجتماعی به‌نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می‌کند. در مورد بسیاری از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی چون مشروعیت و مشارکت سیاسی میان محققان علوم سیاسی اتفاق نظر وجود دارد، اما به محض آنکه این عناصر در ارتباط با جوامع و فرهنگ‌ها و ساختارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند، به‌سادگی نمی‌توان با توجه به پارامترهای مزبور جامعه‌ای را از نظر سیاسی توسعه‌یافته و یا نظام دیگر را عقب‌مانده تلقی کرد. در هر صورت شاخص‌هایی را که از پذیرش بیشتری برخوردارند می‌توان چنین برشمرد: میزان مشروعیت نظام و اهتمام مردم به دولتمردان مشارکت مردم از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر انتخابات مجلس احزاب و نهادهای سیاسی غیردولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم بر مردم و میزان آزادی آنان است. حکومت قانون و نه حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری و غیرشخصی بودن نظام سیاسی میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارآمد و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه. آنچه به نظر می‌رسد، این است که با توسعه سیاسی بسیاری از مشکلات جوامع سنتی حل می‌شود و گشایش‌هایی فراهم می‌آید. وجود شاخص‌های که برشمردیم همگی نشان دهند یک جامعه‌ای است که به توسعه سیاسی رسیده باشد (صداقت کیش و نصراللهی، ۱۳۹۵).

به‌هرحال چارچوب اصلی این پژوهش که قابلیت تحلیل مبحث توسعه اقتصادی را در قالب دولت‌ها و برنامه‌های توسعه در ایران دارد دولت توسعه‌گراست.



شکل ۱-۴۴۴

نقش دولت ایران در توسعه اقتصادی

با نگاهی به تاریخ سیاسی ایران می‌توان ادعان داشت که همه دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی کوشیده‌اند با راهبردهای خاص خود راه توسعه اقتصادی کشور را هموار ساخته و مسیری رو به رشد در جوانب گوناگون توسعه و دستیابی به اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرند؛ اما در این مسیر الزامات داخلی و خارجی که در بخش‌های پیشین مطرح گردید، تأثیر بسیاری در دستاوردهای دول مذکور داشته است. در این باره و برای بررسی توسعه اقتصادی در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاهی اجمالی که دستاوردهای سیاست خارجی دولت‌ها در حوزه اقتصادی لازم به نظر می‌رسد:

۱- دهه اول انقلاب و دوران دفاع مقدس

طی دهه اول انقلاب، مسئولان کشور از یک سو اقداماتی معطوف به سامان دادن اوضاع اقتصادی کشور را مدنظر داشتند و از سوی دیگر تلاش می‌کردند الگوی مناسبی را برای رشد اقتصادی معطوف به عدالت اجتماعی دنبال کنند که به دلیل مشکلات جنگ و صدمات وارده به زیرساخت‌های اقتصادی کشور و مشکلات ارزی و عدم امکان برنامه‌ریزی باثبات اقتصادی، امکان تحول اساسی در ساختار اقتصادی کشور فراهم نیامد و اقتصاد ایران تحول ساختاری و رشد اقتصادی مناسبی را تجربه نکرد. هرچند در این دوران با استفاده از نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی به رفع محرومیت‌ها ناشی از رژیم گذشته سرعت گرفت اما علی‌رغم اقدامات سازندگی در مناطق پیرامونی کشور معطوف به گسترش عدالت در یک ارزیابی بر اساس آرمان‌ها باید گفت به دلایلی از جمله شرایط جنگی کشور قدم‌های اساسی و بلندی در راستای تحقق الگوی اقتصاد اسلامی مورد نظر انقلابیون و قانون اساسی برداشته نشد (فوزی، ۱۳۹۵: ۴۰).

در دوران جنگ دو نوآوری مهم رخ داد. اولی واگذاری تصمیم‌گیری درباره نحوه تخصیص دلارهای نفتی و دومی واگذاری تصمیم‌گیری سالانه درباره صادرات و واردات به مجلس شورای اسلامی بود که باعث شفاف شدن توزیع دلارهای نفتی شد. در نتیجه در آن سال‌ها رشد سرمایه‌گذاری به بیشترین مقدار و رشد تورم و نقدینگی به کمترین مقدار در ۴۰ سال اخیر رسید. بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در حوزه سرمایه انسانی مربوط به آن دوران است و کمترین فساد مالی

نیز از آن دوره گزارش شده است (علایی، ۱۳۹۹: ۱۴۸). از این رو با اینکه امکانات و خدمات ارائه شده از سوی دولت به واسطه شرایط جنگی محدود و سهمیه‌بندی شده، اما صداقت و شفافیت از سوی حکومت و دولت تغییری شگفت در رابطه دولت و جامعه خلق کرده بود. از این رهگذر معیارهای رفاه ذهنی و مطلوبیت زندگی، احساس فقر و نابرابری حداقل بود. به این ترتیب رابطه مردم با دولت به عنوان سازنده نهاده‌ای رسمی و مردم با یکدیگر به عنوان نهاده‌ای غیررسمی، ساختار نهادی توسعه‌گرایانه را ایجاد کرد. می‌توان در حوزه ظرفیت‌های همبستگی و انسجام اجتماعی این دوره را بسیار برجسته دانست؛ که تلاش برای دوری از درآمد نفتی بازگشت به تولید مولد و کشاورزی را به همراه داشت (غفاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۰).

بررسی داده‌ها و شواهد عینی حاکی از این است که از سال ۱۳۶۵ علانم فرسایش و تهدید واقعی جنگ، نخست در اقتصاد و به تدریج در توان جنگی ایران ظاهر می‌شد و این موضوع در کنار روند بین‌المللی شدن جنگ، تشدید فشارهای بین‌المللی و به تبع آن، مداخله مستقیم نظامی آمریکا در جنگ، جمهوری اسلامی را برای ادامه جنگ زیر فشارهای بیشتری قرار می‌داد. در سال ۱۳۶۶ فشار هزینه‌های جنگ به اندازه‌ای افزایش یافت که تأثیر خود را علاوه بر بخش‌های مختلف اقتصادی بر تأمین نیازهای پشتیبانی جنگ آشکار ساخت (دلاوری و همتی، ۱۳۹۴: ۲۵۶). با این حال در پایان جنگ، بانک جهانی طی گزارشی اعلام کرد با محاسبات اقتصادی، کشور ایران در پایان جنگ باید کشوری ورشکسته باشد اما ادامه این اقتصاد با عدم ورشکستگی به یک معجزه شبیه است. به هر حال کارنامه اقتصادی دوره جنگ به رغم همه دشواری‌ها و چالش‌ها، موفق جلوه می‌نماید (علایی، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۴۸). در واقع دولت دوران دفاع مقدس در تأمین بودجه و اعتبارات، نیروهای مسلح و فعال نگه داشتن اقتصاد کشور و اداره زندگی مردم و رسیدگی به خانواده شهدا و جانبازان و اسرا و سروسامان دادن به مهاجرین جنگی و جنگ‌زدگان و پشتیبانی‌های پزشکی، صنعتی، مهندسی و بسیج مردم داوطلب برای اعزام به جبهه‌ها نقش خوبی ایفا کرده است؛ اما در به کارگیری ابزار دیپلماسی جهت پایان دادن هرچه سریع‌تر به جنگ و نیز محدودسازی دامنه مخاصمات و نیل به مصالحه، عملکرد مطلوبی نداشته است؛ بنابراین می‌توان گفت دولت دوران جنگ کارنامه‌ای مقبول از منظر تأمین معیشت مردم و کنترل نرخ تورم در حوزه کارشناسی و افکار عمومی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد ایران در دوره دفاع

مقدس، رشد منفی ۱/۸۲ درصدی را تجربه کرده است. این عدد وقتی در کنار متوسط رشد دوران تحریم‌های اقتصادی در دهه نود قرار می‌گیرد، مشخص می‌کند که تا چه میزان اداره اقتصادی ایران در دوره جنگ مناسب بوده است (علایی، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۵۲).

۲- دوران سازندگی (هاشمی رفسنجانی)

هاشمی رفسنجانی بیشترین توجه خود را به سازندگی و توسعه اقتصاد معطوف کرده بود، بنابراین به توسعه سیاسی هیچ‌گونه توجهی نشد یا حداقل کمتر توجه می‌شد (خواجه، ۱۳۹۶: ۱۸۹)؛ لذا فشارهای سیاسی و اجتماعی به صورت یک ظرفیت در افزایش بود. درحالی‌که تشکیل نهادهایی از قبیل اتحادیه‌ها، احزاب، تشکل‌ها و اصناف جزء جدایی‌ناپذیر جامعه مدنی به حساب می‌آیند، وجود این نهادها در مدت‌زمان ریاست جمهوری هاشمی در حداقل ممکن و از بسیاری جهات با موانع انبوه دستگاه دیوان‌سالار مواجه شده بود (همت‌خواه و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۸).

اما به طور کل و بر اساس عملی شدن، اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیاست‌های دولت ایشان ضمن تقویت نقش ایران در مراودات بین‌المللی، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای کشور به همراه داشت. بررسی آمارها نشان می‌دهد که طی هشت سال سکان‌داری هاشمی رفسنجانی در قوای اجرایی کشور، عمده شاخص‌های اقتصادی وضعیت رو به بهبودی را تجربه کرده‌اند. رشد تولید ناخالص داخلی کشور که در دوران جنگ تحمیلی به منفی ۵/۵ درصد رسیده بود، با تغییر جهت چشمگیر به بیش از ۶ درصد افزایش یافت. بر مبنای اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان برنامه و بودجه به انتشار رسید، درآمد سرانه هر ایرانی طی دوران سازندگی به طور متوسط سالیانه حدود ۵ درصد افزایش یافته است. بر مبنای برآورد سازمان برنامه و بودجه طی دوران ریاست جمهوری هاشمی میزان ارزش افزوده بخش کشاورزی و نفت سالانه معادل ۵ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات نیز طی دوران سازندگی نیز به ترتیب معادل ۲ و ۶/۵ درصد به ازای هر سال افزایش یافت. در این دوران کسری بودجه ۵۰ درصدی در سال ۱۳۶۷ به توازن بودجه تبدیل شد و ترکیب هزینه‌های دولت به سمت هزینه‌های عمرانی تغییر جهت داد. تراز منفی تجارت خارجه در این دوران تغییر جهت داد و از حجم سنگین بدهی‌ها و تعهدات دولت کاسته شد. طی ۸ سال یاد شده نرخ بیکاری در کشور با

کاهش حدود ۵ واحد درصدی به حدود ۹ درصد کاهش یافت (اطه‌ری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۴-۱۵۵).

مجموعه این عوامل باعث شد که در این مقطع زمانی، توسعه نامتوازن ایجاد گردد و تمامی توجهات به سمت اقتصاد باشد. چراکه توسعه نامتوازن از ویژگی‌های اقتصاد دولتی است لذا توسعه سیاسی به عقب رانده شد؛ لذا در این مقطع، شاهد کمترین میزان مشارکت و فعالیت احزاب و تشکیلات موجود در سطوح مختلف هستیم. در واقع دو بعد اساسی توسعه سیاسی یعنی رقابت و مشارکت سیاسی در این مقطع به حالت انفعالی تبدیل می‌شوند و مشارکت و رقابت هیچ معنا و مفهومی ندارند (خواجه، ۱۳۹۶: ۱۸۲). با وجود این توسعه اقتصادی حدوداً موفق پیش رفت و کشوری که بعد از جنگ نیاز مبرم به پیشرفت اقتصادی داشت از مزایای آن بهره جست.

۳- دوران اصلاحات (خاتمی)

با روی کار آمدن سید محمد خاتمی زمینه‌ساز گسترش و تعمیق تحولات و تغییرات نسبتاً بنیادین در عرصه‌های مختلف کشور شد. این دوره را به لحاظ استراتژیک می‌توان حرکت به سمت واگرایی متعهدانه در عرصه رقابت‌های سیاسی تلقی نمود (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۲). در این دوران گفتگوی تمدن‌ها و رویکرد تنش‌زدایی در شرایطی به‌عنوان استراتژی سیاست خارجی ایران انتخاب شد که از لحاظ بین‌المللی و روابط سیاسی ایران دچار یک انزوای نسبی شده بود. انتخاب این سیاست توانست ایران را تا حدود زیادی از این وضعیت نجات داده و از فضای مصنوعی تنش و مقابله با کشورهای منطقه و اروپایی بکاهد و فضای گفتگو و همکاری را جایگزین آن کند. تغییر لحن و ادبیات دولتمردان ایران پس از دو دهه با استقبال سازمان‌های بین‌المللی و همچنین، دولت‌های جهان روبه‌رو شد (همت‌خواه و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۶)؛ بنابراین زمانی که سید محمد خاتمی در حین سخنرانی در «پنجاه و سومین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل» در سال ۲۰۰۱ پیشنهاد داد که سال مذکور به‌عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نام‌گذاری شود که به اتفاق آرا در مجمع عمومی تصویب شد. (طباطبایی و توپچی، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

با این مقدمه، در خصوص روابط خارجی ایران نسبت به کشورهای مختلف جهان؛ از جمله آمریکا، کشورهای اروپایی، کشورهای آسیایی؛ نظیر چین و ژاپن و همچنین، آفریقا از جمله، نیجریه و لیبی و همچنین، سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد باید گفت که پس از روی

کار آمدن آقای خاتمی و ارائه گفت‌وگوی تمدن‌ها که یکی از شاخصه‌های اساسی و جدید در سیاست خارجی دوره چهارم و تداوم سمت‌گیری ائتلاف به شمار می‌رود، این روابط گسترش یافت (طباطبایی و یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۸۲). سید محمد خاتمی با تحکیم روابط با کشورهای مهم اروپایی مانند ایتالیا، فرانسه و آلمان عملاً تحریم اعمال‌شده توسط آمریکا را بی‌اثر ساخت. همچنین گفتگوی خاتمی با شبکه سی.ان.ان تأثیر قابل‌توجهی در افکار عمومی آمریکایی‌ها گذاشت که در جهت‌گیری مقامات این کشور بی‌تأثیر نبود. (آجیلی و عسکری واجدی روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۰)

بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی طی دوره اصلاحات به یمن رویکرد تنش‌زدایی فعال و اصلاحات داخلی، توفیقات و دستاوردهای قابل‌توجهی در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی به ارمغان آورد. از مهم‌ترین دستاوردها در عرصه دیپلماسی اقتصادی می‌توان به: گسترش روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورها و مناطق مختلف به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حوزه جنوبی خلیج فارس اشاره کرد. با فعال‌سازی کمیسیون‌های مشترک اقتصادی، تبادل هیئت‌های اقتصادی و انعقاد قراردادهای تجاری و سرمایه‌گذاری زمینه برای توسعه صادرات کالاهای تجاری ایران فراهم شد. به‌طوری‌که حجم تجارت خارجی غیرنفتی ایران طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ از حدود یک میلیارد دلار به بیش از هفت میلیارد دلار افزایش یافت. طی همین مدت، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به رقم ۸/۳ میلیارد دلار رسید. از سوی دیگر، پی‌گیری موافقت‌نامه تجارت و همکاری با اتحادیه اروپا، عملیاتی شدن کریدور شمال-جنوب، پیگیری خطوط لوله استراتژیک انتقال گاز ایران به اروپا، هند، ارمنستان و ترکیه و طرح‌های سوآپ نفت و گاز از خزر از جمله طرح‌های اقتصادی راهبردی بودند که با اجرای یک دیپلماسی اقتصادی فعال حاصل گردیدند. با همه این احوال، چالش‌های پیش روی ایران در عرصه بین‌المللی به‌ویژه باز شدن پرونده هسته‌ای در دو سال پایانی دولت اصلاحات، تداوم مشکلات ساختاری اقتصادی (مثل دولتی بودن اقتصاد و فقدان یک بخش خصوصی مولد و بین‌المللی) که مانع از اتخاذ یک رویکرد ثابت و پایدار و بلندمدت در برقراری مناسبات اقتصادی با جهان خارج می‌گردید، همراه با چالش‌های مربوط به ضعف کارگزاران عرصه دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه فقدان دیپلمات‌های آشنا به مسائل اقتصاد جهانی و ضعف کنش‌گری شرکت‌ها و بنگاه‌های

اقتصادی غیردولتی ایران در عرصه دیپلماسی اقتصادی مانع از مشارکت فعال و اثرگذار ایران در اقتصاد جهانی و بهره‌گیری مناسب از ابزار دیپلماسی اقتصادی برای کمک به توسعه کشور می‌شد (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷: ۱۱۶-۱۱۵).

۴- دوران اصولگرایی (احمدی‌نژاد)

در این دوره دولت در حوزه اقتصادی فعالیت‌های مختلفی به عمل آورد، از جمله تأسیس دفترهای تجاری در شهرهای مهم منطقه امریکای لاتین نظیر سانپائولو و پاناما، ایجاد اتاق بازرگانی ایران و امریکای لاتین در وزارت صنایع و معادن ایران، برقراری خط هوایی مستقیم باری و مسافری (تهران-کاراکاس)، تأسیس شرکت مشترک برای اجرای پروژه‌های نفتی، تأسیس شرکت مشترک پتروشیمی، تأسیس بانک مشترک با ونزوئلا به منظور متنوع سازی منابع وارداتی در مقابل تحریم‌ها، عضویت ناظر در پیمان آلبا، عضویت در بانک جنوب و غیره از مهم‌ترین دستاوردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره است (ذوالفقاری و زینی‌وند، ۱۳۹۷: ۸۰)؛ بنابراین یکی از موفقیت‌های گفتمان احمدی‌نژاد تمرکز بر حوزه‌های جغرافیایی جدیدی بود که به لحاظ مواضع سیاسی در نظام بین‌الملل اشتراکات بسیاری با جمهوری اسلامی داشتند. از جمله این مناطق، حوزه امریکای لاتین بود که در کنار دستاوردهای سیاسی و اقتصادی، در حوزه فرهنگی نیز شاهد پویا شدن دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در آن بودیم (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۷).

در این دوره با وجود برخی فعالیت‌های اقتصادی در عرصه خارجی، با وجود سیاست‌های تنش‌زا در روابط با دیگر کشورهای جهان، چهره ایران به چهره‌ای تهدیدزا و امنیتی بدل شد. لذا نمی‌توان این فعالیت‌ها را در راستای ارتقای راهبردی دیپلماسی اقتصادی تعبیر نمود؛ زیرا رفتار سیاسی مبنی بر دعوی مدیریت جهان، اتخاذ راهبرد تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختار نظام بین‌الملل موجود در نهایت ایران را در موضع شکست در عرصه سیاست خارجی و اقتصادی قرار داد (ذوالفقاری و زینی‌وند، ۱۳۹۷: ۸۲). در واقع این نوع رویکرد در سیاست خارجی، نظام بین‌الملل (قدرت‌های بزرگ) را کاملاً در تقابل با ایران قرار داد و منافع ملی کشور تحت تأثیر فضای آرمانی قرار گرفت (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۹۴). که نهایتاً موضوع ایران و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای آن را به موضوعی چالش‌برانگیز و امنیتی در نظام بین‌الملل بدل نمود. همچنین عدم سازش

در مسئله هسته‌ای باعث صدور قطعنامه‌های مختلف جهانی علیه این کشور گردید و متعاقباً عدم توجه به این قطعنامه‌ها نیز به تحریم بیشتر و از بین رفتن شرکای اقتصادی و بسته شدن بازارهای بین‌المللی به روی ایران شد.

نهایتاً پیگیری دیپلماسی تهاجمی در موضوع هسته‌ای توسط دولت اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد، تقابل ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای را تشدید کرد. افزایش تنش بر سر موضوع هسته‌ای میان ایران و غرب منجر به اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی از سوی غرب بر ایران شد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۹)؛ و آثار و پیامدهای منفی را برای روابط خارجی کشور در بخش اقتصادی به دنبال داشت که از آن جمله می‌توان به توقف مذاکرات با اتحادیه اروپا در قالب موافقت‌نامه تجارت و همکاری، کاهش سطح مناسبات اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته، اعمال تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه (به‌ویژه در امور انرژی، بانکی، بیمه‌ای و فن‌آوری) و ایجاد وقفه در روند مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی اشاره کرد (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷: ۳۹۷)؛ اما به‌رغم تمام تحریم‌هایی که بر ایران صورت گرفت دولت توانست روند صادرات را در یک حد معقول (البته نسبت به حجم تحریم) نگه دارد هرچند با توان و ظرفیت نفتی کشور فاصله زیادی داشت؛ اما هر چه به سال‌های آخر ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نزدیک‌تر می‌شویم از میزان صادرات و تولید کشور کاسته می‌شود (آجیلی و عسکری واجدی روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

در مجموع در این دوران علیرغم اینکه ضریب جینی و شاخص‌های توزیع درآمد بهبود نسبی را نشان می‌دهند اما رشد اقتصادی طی سال‌های ۸۴ تا ۹۱ بسیار متغیر و بی‌ثبات و نزولی است و شاخص‌های مهم اقتصادی دیگر همچون تورم، رشد نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و... از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست که این روند نشان می‌دهد که نگاه بسیار ساده‌انگارانه به عدالت و بخشی دیدن عدالت بدون توجه به ابعاد دیگر، موجب شد تا دیگر شاخص‌های اقتصادی در وضعیت نامطلوبی قرار گیرد و تحول مهمی در ساختار اقتصادی کشور رخ نداد (فوزی، ۱۳۹۵: ۴۹).

۵- دوران اعتدال‌گرایی (حسن روحانی)

گفتمان دولت اعتدال‌حداقل در چهار سال اول با تمرکز بر رفع تحریم‌ها و تعامل با جهان غرب، با در دست گرفتن کلید جادویی و اتخاذ سیاست توافق هسته‌ای، توانست آبی بر شعله

تحریم‌ها ریخته و بهبود اقتصادی و افزایش همکاری با کشورهای غربی و همسایگان منطقه‌ای را به ارمغان آورد (همت خواه و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۹). به روایتی دولت روحانی در گام اول با حل مناقشه هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین مسئله‌ای که در یک دهه گذشته به امنیتی کردن سیاست خارجی کشور منجر شده بود و با برداشتن بخشی از تحریم‌های اقتصادی مرتبط با موضوع هسته‌ای، گشایش‌های قابل توجهی را در فضای روابط اقتصادی خارجی کشور ایجاد کرد و با اتخاذ سیاست تعاملی در روابط خارجی و ارائه چهره‌ای صلح‌طلب از جمهوری اسلامی ایران، به موفقیت‌های قابل توجهی در زمینه توسعه مراودات اقتصادی و پیشبرد دیپلماسی اقتصادی دست یافت (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

تیم مذاکره‌کننده ایرانی و مسئولان بلندپایه کشور نشان دادند که ایران کشوری مسئولیت‌پذیر، مدبر و علاقه‌مند به توسعه است. عملکرد ایران در طول مذاکرات هسته‌ای به‌خوبی توانایی ایران را در معرض نمایش قرارداد و باعث شد بسیاری از روایت‌های منفی از ایران کم‌رنگ شود (دارابی و احدی، ۱۳۹۶: ۵۲). دکتر روحانی در این زمینه بیان می‌دارد: طی این مذاکرات توانستیم قدرت‌های بزرگ را وادار کنیم تا حقوق هسته‌ای ما را به رسمیت بشناسند. پروژه ایران هراسی را با شکست مواجه نماییم. چهره مخدوشی که از ما در جهان ایجاد کرده بودند را بازسازی کنیم و نشان دهیم که دولت و مردم ایران منطقی، صلح‌دوست و درعین حال در دفاع از حقوق خود مقتدر خواهند بود (روحانی، ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۴). این موضوع به این دلیل قابل توجه است که با کم‌رنگ شدن موضوع ایران هراسی، مناسبات بازیگران بین‌المللی با ایران بیشتر شده و ثمراتی در حوزه اقتصادی برای کشور به همراه داشت.

سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها بر اساس برنامه‌های توسعه

سیاست‌های اقتصادی پس از پایان جنگ دولت هاشمی رفسنجانی در راستای حل مشکلات و بحران‌های اقتصادی که بیشتر آن‌ها در نتیجه جنگ ۸ ساله اتفاق افتاده بود برنامه‌های توسعه خود را مبتنی بر بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی و توسعه اقتصادی کشور قرارداد. در این راستا و در وهله اول مشکلات کلی کشور را که قبل از رسیدن به

ریاست جمهوری با آن‌ها آشنایی داشت، در چند مورد خلاصه کرد که بخشی از آن‌ها عبارت بودند از:

- خرابی‌های جنگ و نیازهای بازسازی
 - تعهدات داخلی و خارجی کشور
 - تعهدات ارزی
 - عدم جبران حقوق مزدبگیران به تناسب تورم
 - پروژه‌های ناتمام
 - کمبود سرمایه‌گذاری در دوران جنگ
 - افت تولید و خسارت کارخانه‌ها
 - عقب‌ماندگی نیازهای زیربنایی فرسودگی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی
 - خالی بودن انبارهای کارخانه‌های دولتی و فروشگاه‌ها (موثقی، ۱۳۸۵).
- شرایط به وجود آمده در اقتصاد جهانی، به دنبال بحران در اقتصاد بلوک شرق و برنامه‌های پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در خصوصی ضرورت تحول اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، دولت‌سازندگی را به سمت اقتصاد آزاد سوق داد و این نوع رویکرد در تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور خود را نشان داد.
- مهم‌ترین اقدامات دولت هاشمی برای رفع این مشکلات عبارت بودند از:
- آزادسازی اقتصادی
 - اصلاح ساختار اقتصاد دولتی
 - اصلاح ساختار اداری و خدمات مالی و بانکی
 - فعال‌سازی و بازسازی بازار بورس تهران باهدف افزایش سرمایه‌گذاری مالی بخش خصوصی در بازسازی کشور
 - دریافت قرضه خارجی
 - ایجاد مناطق آزاد تجاری در نقاط مختلف کشور
 - کاهش ارزش ریال
 - کاهش تدریجی یارانه‌ها

- برگرداندن متخصصین و سرمایه‌های ایران
 - آزادسازی قیمت‌ها
 - آزادسازی تجارت خارجی و جهت‌دهی آن به سوی بخش خصوصی
 - توسعه همکاری ایران با سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی
 - فعال‌سازی بخش معادن از طریق عرضه سهام معادن و صنایع وابسته به آن‌ها در بازار بورس
- در برنامه‌های اول و دوم توسعه رویکرد گذار از جانشینی واردات توسعه تولیدات و صادرات منعکس شده بود. در عمل دولت تلاش نمود با ترمیم روابط ایران با قدرت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های خارجی به‌ویژه در امر جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضمن توجه به خودکفایی و استقلال اقتصادی کشور از طریق حمایت از صنعت کشاورزی و تشویق صادرات غیرنفتی کشور را به سمت توسعه سوق دهد. هرچند که دولت هاشمی با تحریم‌های آمریکا به‌ویژه قانون داماتو که رئیس‌جمهور آمریکا را مجبور می‌کرد، هر شرکتی بیش از ۴۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری کند مشمول مجازات و تحریم خواهد بود و همچنین اتهامات مختلفی از قبیل حمایت از تروریسم مانع تراشی در برابر صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر از سوی غرب مواجه شد؛ بنابراین می‌تواند گفت اگرچه دولت سازندگی در جلب حمایت قدرت‌های غیر غربی مانند چین و روسیه و دولت‌های عرب منطقه موفق بود اما در توسعه روابط و تنش‌زدایی با آمریکا و کشورهای اروپایی ناموفق بود که مانع جدی در برابر توسعه ایران به وجود آمد (فلاح‌پیشه و شورچی، ۱۳۹۵: ۵۶).

اجرای برنامه اول در این دوران علاوه بر رونق بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی، باعث ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال و تأمین رشد متوسط سالیانه ۳/۷ درصد تولید ناخالص داخلی شد و بازسازی خسارت‌های جنگ تا حدی ترمیم گردید اما اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی به تدریج با موانع متعددی روبه‌رو شد و وجود برخی موانع ساختاری، قانونی و همچنین پیامدهای تورمی برنامه و تبعات فرهنگی و اجتماعی آن به تدریج فشارهای متقاطع را بر دولت سازندگی وارد آورد. در برنامه دوم تلاش شد که این آثار منفی برآورده شود و بدین منظور برنامه تثبیت اقتصادی جایگزین سیاست تعدیل اقتصادی شد ولی علی‌رغم

تلاش‌های صورت گرفته، برنامه دوم توسعه از جهت ساختاری و ماهیت تفاوت زیادی با برنامه اول نداشت و به‌نوعی ادامه آن محسوب می‌شد.

با وجود آن که یکی از شعارهای کلیدی دولت سازندگی، تلاش برای خصوصی‌سازی در عرصه اقتصاد بود، اما در عمل سیاست‌های این دولت نه تنها منتج به این کار نشد بلکه برعکس به حجیم‌تر شدن بدنه دولت در عرصه اقتصاد انجامید. در مجموع در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی کوشش‌های بسیار زیاد، سرمایه‌گذاری‌های وسیع و ساخت‌وسازهای فراوانی صورت گرفت و گام‌های قابل توجهی در جهت بازسازی مشکلات ناشی از جنگ، نوسازی و توسعه اقتصادی کشور برداشته شد و سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی موجب تحرک اقتصادی قابل توجهی در کشور گردید. در عین حال این حرکت با ناکامی‌ها و مشکلاتی روبرو بود از جمله می‌تواند به تک‌بعدی بودن توسعه، عدم هماهنگی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، تأثیرپذیری از برنامه‌های صندوق بین‌المللی، افزایش واردات و بدهی خارجی، طولانی شدن مدت طرح‌های عمرانی و اتلاف هزینه‌ها، عدم نظارت بر اجرای طرح‌ها و عدم کنترل تورم بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۶۸).

اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۶ از مشکلات متعددی رنج می‌برد که در قالب تشدید بیماری‌های ساختاری و رکود اقتصادی تجلی یافت. به‌منظور حل مشکلات ساختاری اقتصاد کشور با شروع کار دولت جدید و مواجهه با بحران کاهش شدید درآمدهای نفتی، بررسی‌هایی برای چگونگی سازمان‌دهی نارسایی‌های جدید اقتصاد کشور تحت عنوان ساماندهی اقتصادی کشور آغاز گردید؛ که حاصل آن تصویب طرح سیاست‌های کلی نظام در ساماندهی اقتصاد کشور بود؛ اما در عین حال عملکرد اقتصادی این دولت مجموعه‌ای از موفقیت‌ها و کاستی‌ها را به دنبال داشت که در مجموع می‌تواند تنظیم برنامه سوم توسعه با گرایش روشن به خصوصی‌سازی، کاهش تصدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی و آماده‌سازی اقتصادی، طرح نسبتاً موفق یکسان‌سازی نرخ ارز و تمهید ذخیره ارزی برای اجتناب از اثر نوسانات درآمد نفت بر اقتصاد، شروع فعالیت بخش خصوصی در بانکداری و بیمه، توسعه بازار سرمایه و آغاز فعالیت بورس‌های کشاورزی و صنایع و بازار بورس استان‌ها، توسعه بی‌سابقه بخش نفت و گاز را مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی آقای خاتمی به شمار آورد. در مقابل عدم توفیق در رعایت اکید انضباط مالی علی‌رغم سیاست‌های اعلام‌شده دولت در

برنامه پنج‌ساله سوم توسعه و برنامه‌های بودجه - منجر به تورم و کاهش ارزش ریال شد-عدم توفیق در آزادسازی واقعی اقتصاد و کاهش تصدی دولت، عدم توفیق در طرح، پیشنهاد، تصویب و اجرای قوانین و مقررات آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد و عدم توفیق در هدفمند کردن یارانه‌ها را می‌تواند از کاستی‌های برنامه‌های اقتصادی دولت اصلاحات برشمرد.

دولت اصلاحات در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که اولین سند راهبردی تدوین شده از سوی این دولت بوده همسو با خط و مشی دو برنامه پیشین، اقدام به تدوین سیاست‌هایی جهت انتقال بخشی از وظایف خود به بخش غیردولتی و کاهش وابستگی به نفت کرد. در همین چارچوب، تدوین سیاست‌هایی به جهت روان‌سازی بوروکراسی و دستگاه اداری دولت «طرح منطقی کردن اندازه دولت»، «برنامه تحول در ساختارهای تشکیلاتی دولت» و «ایجاد مرکز نوسازی و تحول اداری» از جمله مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدامات عملیاتی دولت اصلاحات در این خصوص بود. در همین چارچوب، برای رشد صادرات کالاهای غیرنفتی که در قالب هدف جهش صادراتی کشور مطرح بود نیز تلاش شد. به طوری که این بخش، کارنامه موفق از خود برجای گذاشت. تحقق ۹۵ درصدی اهداف صادرات غیرنفتی گویای توفیق این بخشی بوده است. به طور کلی دولت اصلاحات به خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی، به مثابه دو رکن عمده سیاست تعدیل، روی آورد. دولت کوشید با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری واحدهای تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و اصلاح چارچوب‌های قانونی و ترتیبات سیاسی، موجبات مدرن کردن زیربنای اقتصادی و صنعتی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد.

در تدوین برنامه چهارم توسعه کشور، تعامل با اقتصاد جهانی مورد تأکید قرار گرفته بود تا برای نوسازی و روان‌سازی تجارت و افزایش سهم کشور در تجارت خارجی، توسعه صادرات غیرنفتی و تقویت و افزایش توان و روان‌سازی تجارت و افزایش سهم کشور در تجارت خارجی، توسعه صادرات غیرنفتی و تقویت و افزایش توان رقابتی تولیدات کشور در عرصه بین‌المللی تلاش کند ارتباط توسعه کشور با سیاست خارجی و تعامل در روابط بین‌المللی رویکرد دولت اصلاحات نسبت به توسعه بود و در عمل برای بهبود فضای سیاست خارجی گام‌های مؤثری برداشت و با سیاست تنش‌زدایی در جهت بازسازی و ترمیم وجهه جمهوری اسلامی و توسعه تعاملات در

عرصه روابط بین‌المللی تلاش کرد با انتقاد مسالمت‌آمیز از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه قدرت‌های غربی، ایران را به‌عنوان حامی صلح و عدالت به جهانیان معرفی و موجب بهبود جایگاه و اعتبار بین‌المللی ایران شود.

دولت احمدی‌نژاد با رویکرد احیای ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی در عرصه‌های مختلف کشور به میدان آمد و همین رویکرد و تفکر، بر تمامی عملکرد دولت حاکم بوده است. لایحه برنامه چهارم توسعه که مهم‌ترین مرحله تحقق جامعه آرمانی چشم‌انداز توسعه کشور محسوب می‌شود، در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشدی است که فرصت‌های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام موردنیاز برای ایجاد مبانی جدید توسعه‌ای ایران را فراهم خواهد آورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم، تهیه و تنظیم این برنامه در چارچوب چشم‌انداز بلندمدت کشور است. در تدوین چشم‌انداز بر اساس روندهای گذشته متغیرهای کلان، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم گردید. سپس با توجه به واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و امکانات و محدودیت‌ها، تصویری از آینده مطلوب ارائه شد، مطالعات مربوط به آمایش سرزمین از دیگر پایه‌های مورد استفاده در تنظیم چشم‌انداز بوده است. در تدوین چشم‌انداز دو هدف بسیار مهم در نظر گرفته شده است؛ ایجاد اشتغال مولد و درآمد برای جمعیت جوان از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار و کم کردن فاصله کشور با کشورهای نوظخته صنعتی به گونه‌ای که تا افق چشم‌انداز جایگاه اول را در منطقه به دست آورد (پژویان و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

سیاست‌های عمده:

- طرح سهام عدالت
- تغییر در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
- سهمیه‌بندی بنزین
- تغییر در بودجه‌ریزی سالانه
- سیاست‌های انبساطی مالی که بر اثر افزایش دارایی‌های بانک مرکزی تورم را افزایش داد:
- طرح تحول اقتصادی
- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی رفع تبعیض‌ها و کاهش فاصله طبقاتی

هرچند این سیاست‌ها و تلاش از طرف دولت احمدی‌نژاد انجام گرفت اما به دلایل نارسایی‌ها و کاستی‌هایی از جمله بی‌برنامگی در برخی موارد، شتاب‌زدگی در پاره‌ای از برنامه‌ها، کم‌توجهی به ساختارهای اقتصادی، عملکرد نامناسب نا‌مدیریتی و عدم شایسته‌سالاری در برخی از برنامه‌ها و سیاست‌ها این تلاش‌ها به موفقیت چندانی دست پیدا نکرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد دولت توسعه‌گرا، با رویکرد بالا به پایین در توسعه (از طریق نهادسازی)، در عرصه سیاست به گونه‌ای عمل کرده است که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه‌ای آشکار برخوردار است. ایران به‌عنوان یک کشور با منابع طبیعی با موانع عدیده‌ای بر سر ظهور دولت توسعه‌گرا در طول تاریخ از دوره قاجار، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی مواجه بوده است. وفور منابع در این کشورها عمدتاً به علت ضعف نهادی با از بین بردن انگیزه رقابت بین بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری کم در امور زیربنایی، وابسته شدن دولت به درآمد حاصل از منابع طبیعی و مدیریت غلط آن، گسترش فساد و رانت جویی آثار منفی به‌مراتب بیشتری از ثروت حاصله از منابع طبیعی برای آن به ارمغان داشته است. در حقیقت وجود نهادهای موازی، بیکاری و ناتوانی دولت در ایجاد بازار و بخش خصوصی و عدم استفاده از ظرفیت‌های تولیدی توسط بلوک‌های قدرت، از ایجاد یک استراتژی یکپارچه و منسجم در زمینه توسعه اقتصادی ممانعت به عمل آورد. این نوع رویکرد تأثیر منفی بر فعالیت‌های اقتصادی گذاشته و تولید اقتصادی رو به افول نهاد. با این وجود باید اذعان داشت که وجه متمایز سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب و در دهه اول، دولت محوری بوده است که در این چارچوب تمامی نهادها و ارگان‌ها و نیز بانک‌ها، صنایع بزرگ و حتی بازرگانی خارجی نیز در دست لویاتانی دولت قرار گرفت.

فهرست منابع

- اطهری، اسدالله؛ جهانگیری، سعید و عمویی، حامد (۱۳۹۸). زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه‌ها و اخلاق عمل‌گرای اقتصادی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و پیامدهای آن در توسعه جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۵۸-۱۴۳.
- آجیلی، هادی و افشاریان، رحیم (۱۳۹۵). گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت یازدهم. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۱۹، ۷۳-۴۳.
- آجیلی، هادی و عسکری واجدی روشن، سعید (۱۳۹۳). بررسی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران: دوران ریاست جمهوری آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد. *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۱، ۹۹-۱۲۵.
- بصیری، محمدعلی و احمدی‌نژاد، حمید (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هفتم، شماره ۴۶، ص ۵۴-۳۷.
- جلیلی قاسم آقا، امید (۱۳۹۷). سیاست‌گذاری: مفاهیم، الگوها و فرایندها. *مجله رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت حسابداری*، سال دوم، شماره ۴، ۱۰۶-۱۱۴.
- اطاعت، جواد و منصوریان، اصغر (۱۴۰۰). نقش رهبری سیاسی در شکل‌گیری و عملکرد دولت توسعه‌گرا. *فصلنامه سیاست جهانی* ۱۰(۳)، ۶۲-۳۱.
- خواجه، حسین (۱۳۹۶). میراث هاشمی رفسنجانی در حوزه سیاسی-اجتماعی (گسترش طبقه متوسط جدید). *فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی*، سال دوم، شماره چهارم، ۱۹۱-۱۷۵.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۷). تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بررسی دستاوردهای چهار دهه گذشته و چالش‌های پیش‌رو. *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و دوم، شماره ۴، ۱۵۸-۹۱.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۰). دولت و توسعه در کره جنوبی. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره پانزدهم، ۸۲-۳۹.
- صادقیان، رضا و موسوی، سید قائم (۱۳۹۶). مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد. *ماهنامه پژوهش ملل*، شماره ۱۶، ۱۸-۱.
- صداقت‌کیش، فاطمه و نصراللهی، سامان (۱۳۹۵). تأملی در مفاهیم و ابعاد توسعه سیاسی و حکمرانی خوب. *کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت*، تهران.
- طباطبایی، سید محمد و توپچی، میلاد (۱۳۹۴). مقایسه سیاست‌های هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات و اصول‌گرایی. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۱۳، ۱۴۶-۱۱۹.
- علایی، حسین (۱۳۹۹). بررسی نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۶، شماره ۴(۶۴)، ۱۵۶-۱۳۵.
- عیوضی، محمدرحیم و نوزایی، علی (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی در مواجهه با سازمان ملل متحد. *فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی*، شماره ۵۸، ۷۴-۳۹.

■ بررسی نقش دولت‌های توسعه‌گرای ایران در توسعه اقتصادی (پس از انقلاب اسلامی)

- غفاری، مسعود، ایدگر، افسانه (۱۳۹۶). دولت توسعه‌گرا؛ پیش‌نیاز تحقق حکمرانی خوب. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۰(۱)، ۱۰۳-۱۲۴.
- غفاری، غلامرضا؛ نادری نژاد، ریحانه و مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۷). نفت، کیفیت زندگی و توسعه در ایران ۱۳۹۰-۱۳۵۰. فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۸۰، ۱۷-۶.
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله و شورچی، حافظ (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای رویکرد توسعه‌ای دولت‌های هفتم و هشتم (اصلاحات) و نهم و دهم (عدالت). فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۰(۳۴)، ۳۹-۲۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۵). تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران. جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره سوم، ۵۸-۲۷.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۳). جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا؛ سویه‌های تغییر و تداوم نقش دولت در فرایند توسعه. فصلنامه سیاست، ۴۴(۱)، ۱۹۹-۲۱۶.
- لاهوریان، علی (۱۳۹۵). دولت توسعه‌گرا و آینده آن در فرایند جهانی شدن. فصلنامه سیاست‌نامه علم و فناوری، ۶(۴)، ۷۶-۶۵.
- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولتی‌های اصول‌گرا و اعتدال. فصلنامه سیاست‌پژوهی، شماره ۱، ۲۰۴-۱۷۵.
- ملاصالحی، محسن (۱۳۹۶). بررسی نسبت میان بهبود شاخص‌های حاکمیت قانون و توسعه سیاسی. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۴، شماره ۸۹، ۵۴-۳۵.
- مؤنقی، احمد (۱۳۹۳). ناسیونالیسم، دولت و توسعه. فصلنامه سیاست، سال اول، شماره سوم، ۳۳-۲۱.
- نبوی، سید مرتضی (۱۳۸۳). بازخوانی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم، سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی. انگارگان، شماره ۳۴، دی، ۱۹۱-۱۵۹.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۰). ایران و دولت توسعه‌گرا (۱۳۵۷-۱۳۲۰). پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، ۲۲۴-۱۸۷.
- همت‌خواه، مریم؛ ازغندی، علیرضا؛ ابطحی، مصطفی و مجاهدی، محمدمهدی (۱۳۹۸). روند توسعه سیاسی در ایران از سال ۱۳۶۸ تاکنون بر اساس رویکرد آماری کومار س. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره اول، ۷۴-۴۳.

